



دوره ۷ - شماره ۲۰ - تابستان ۱۴۰۳

واکاوی جایگاه کنگره و اختیارات آن در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا

امیررضا محمودی، عباس تقوایی، محدثه قوامی‌پور سرشکه

چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران

انسبه سلیمی، علی دادخواه

تحلیلی بر فروض مسئولیت کیفری ضابطین قضایی با تاکید بر نظریه «مشارکت با فضیلت» در حقوق ایران

هادی مسعودی فر، نفیسه شیرازی

جرم انگاری شکار کودکان و نوجوانان در فضای سایبر در حقوق ایران

حمید عیاده پور، مریم کمائی، داریوش کلانتری

مسئولیت قیم؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و فرانسه

اکرم السادات مکی، اسماعیل کشکولیان

عاملیت ژن در جرائم سایبری و تاثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تاکید بر جرم‌شناسی سایبری

سجاد صنعت‌جو، مائده دقیقی، شهرروز دربندی

امکان‌سنجی مشروعیت استبدال مال موقوفه در مذاهب فقهی اسلامی و حقوق موضوعه ایران

الهام طبرسا، محدثه صادقیان لمراسکی

واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

و کنوانسیون حقوق کودک

محمد مهدی داور، ریحانه صادقی

واکاوی چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری

اکبر محمودی، ایمان اسفندیار

امکان‌سنجی دفاع مشروع از طریق حملات سایبری

صالح غلام‌حیدری

چالش‌های حکمرانی مبتنی بر توسعه پایدار در نظام بودجه ریزی ایران

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پساناقشه

مرجان مرادی

سلاح‌های جنگ، ابزار عدالت: استفاده از هوش مصنوعی در مرحله تحقیقات جرایم بین‌المللی

نوید زمانه قدیم، آرام عباسپور جلالی

نقش و اهمیت دیوان عدالت اداری در تضمین حقوق فردی

زهرا معاریان



Agency of Genes in Cyber Crimes and its Effect on Committing Criminal Behavior with an Emphasis on Cyber Criminology

Sajjad Saanajou

Ph.D. Student of Public International Law at Islamic Azad University, Qeshm International Branch

Maedeh Daghighi

Ph.D. student of Public International Law, North Tehran Branch, Tehran, Iran

Shahrooz Darbandi

Ph.D. Student of Public International Law at Islamic Azad University, Qeshm International Branch (Corresponding Author)

عاملیت ژن در جرائم سایبری و تأثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تأکید بر جرم‌شناسی سایبری

سجاد صنعت جو

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه علوم انسانی، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد بین‌الملل قشم، قشم، ایران

Saanajou687@outlook.com

مانده دقیقی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

شمال، تهران، ایران

Maedeh.daghighi@gmail.com

شهرزاد دربندی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه علوم انسانی، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد بین‌الملل قشم، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

shahrooz_d@yahoo.com

<http://orcid.org/0000-0002-9691-7010>

Abstract

The most important point of view regarding the causes of criminal behavior belongs to Freud, who examines the organizing factors of human personality in three headings: entity, self, and superego, and believes that all instinctive actions and tendencies dependent on others, aggression, Escape and anger are related to the human body, and the communication and mutual exchanges between the person and the reality and the world outside of him require the formation of a new psychological device, which is called self or me. Criminologists identified individual and environmental factors regarding the factors that already affect the formation of a criminal's personality, and in examining individual factors, they studied hereditary and psychological factors. In this article, we are going to investigate the agency of genes in cybercrimes. The present research was written based on the descriptive-analytical method and based on documents and library sources, and in this regard, the obtained information was analyzed by studying international documents with a practical purpose. Considering that criminal policymakers value punishment when it affects its implementation, then in certain cases, people who have genetic disorders in their behavior should be discounted or even exempted. Be punished. Aggressive and negative behavior is somehow related to the feeling of avoiding getting hurt and the feeling of worry and fear.

Keywords: Gene, Cybercrimes, Criminal Behavior, Criminal Liability, Criminology.

چکیده

مهم‌ترین دیدگاه از نظر علل رفتار جنایی متعلق به فروید است که وی عوامل سازمان‌دهنده شخصیت آدمی را در سه عنوان نهاد یا او، خود و فراخود بررسی و معتقد است که کلیه اعمال غریزی و تمایلات وابسته به دیگران، تهاجم، فرار و خشم مربوط به نهاد آدمی است و ارتباط و تبادلات متقابل بین شخص و واقعیت و عالم خارج از او مستلزم تشکیل یک دستگاه جدید روانی است که آن را خود یا من می‌نامند. جرم‌شناسان درباره عواملی که از قبل در تشکیل شخصیت یک فرد بزه‌کار تأثیر دارد عوامل فردی و محیطی را شناسایی نمودند و در بررسی عوامل فردی، عوامل وراثتی و روانی را مورد مطالعه قرار دادند. در این پژوهش قصد داریم به بررسی عاملیت ژن در جرائم سایبری بپردازیم. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است و در این راستا، با مطالعه اسناد بین‌المللی، با هدف کاربردی، اطلاعات به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نظر به این که سیاست‌گذاران جنایی مجازات را وقتی ارزشمند می‌دانند که اثری بر اجرای آن مترتب باشد، پس در موارد خاص، افرادی که از لحاظ ژنتیکی در رفتارشان اختلالاتی ایجاد شده باید مورد تخفیف و یا حتی معافیت از مجازات قرار گیرند. رفتار پرخاشگرانه و منفی به نوعی با حس اجتناب از صدمه خوردن و احساس نگرانی و ترس مربوط است.

واژگان کلیدی: ژن، جرائم سایبری، رفتار مجرمانه، مسئولیت کیفری، جرم‌شناسی.

Received: 2024/04/09 - Review: 2024/06/21 - Accepted: 2024/08/01

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱ - چاپ مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

ارجاع:

صنعت جو، سجاده؛ دقیقی، مانده؛ دربندی، شهرزاد؛ (۱۴۰۳)، عاملیت زن در جرائم سایبری و تأثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تأکید بر جرم‌شناسی سایبری، تمدن حقوقی، شماره ۲۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

در صورتی که بخواهیم به اعتبار علوم مختلفی که اجزای جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهند و در ضمن خود علمی مستقل هستند، علم جرم‌شناسی را تقسیم نمائیم باید آن را به علمی چون جامعه‌شناسی کیفری، زیست‌شناسی کیفری و روان‌شناسی کیفری تقسیم نمائیم. جرم‌شناسی به تبعیت از حقوق کیفری به سه رشته تقسیم شده است^۱. هانری لوی برول پس از تقسیم جرم‌شناسی به نظری و کاربردی، جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی را زیرمجموعه جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی بالینی، جرم‌شناسی پیشگیرانه و جرم‌شناسی انتقادی را به‌عنوان جرم‌شناسی کاربردی ذکر کرده است.

یکی از مسائل نوینی که در سال‌های اخیر در حیطه علوم پزشکی مطرح شده، مسئله تغییرات ژنتیکی و ساختار حقوقی و همچنین فقهی حاکم بر آن به منظور حمایت از نوع بشر می‌باشد. افراد بسیاری از شنیدن این عقیده که زن‌ها بر رفتار تأثیر می‌گذارند به شدت آشفته می‌شوند زیرا معتقدند این گفته نظریه‌پردازان بدان معنا است که زن‌ها سرنوشت را رقم می‌زنند، این یک سوء تعبیر از سوی افرادی است که از چگونگی کارکرد زن‌ها اطلاع ندارند. نقش واقعی زن‌ها چیز دیگری است. نظریه فراساختاری عاملیت عصبی در استدلال‌ات فرانظری اجتماعی-ژنتیک به‌عنوان تأیید تأثیر عصبی آن بر روی اراده آزاد انسانی به کار گرفته می‌شود.

۱. جرم‌شناسی عمومی (ترکیبی)، جرم‌شناسی اختصاصی، جرم‌شناسی بالینی.

هدف این نوشتار این است تا به تأیید تحولات اخیر علم عصب‌شناسی دربارهٔ اراده آزاد بپردازد، اگرچه تأثیر عصبی بر اراده آزاد انسانی^۲ در این نوشتار مورد پذیرش قرار گرفته است اما در این موضوع تردیدی نیست که اراده آزاد خود یک توهم است و در آثار متعصبانه معتقد به جبرگرایی ایگلمن در سال ۲۰۱۱ میلادی نیز به این موضوع پرداخته شده است. در دین اسلام و آموزه‌های دینی نیز بر نقش عوامل زیستی و قابلیت اثرگذاری آن‌ها تأکید فراوان شده است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید که بنگر که نطفه فرزندان را در چه جایی قرار می‌دهی، چراکه عرق (ژن^۳) بسیار انتقال‌دهنده است (کامل و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۸۶). هوش اخلاقی و احساس اخلاقی، دو شاخص اصلی ارزیابی کیفیت استدلال اخلاقی فرد در کودکی است که بر اساس یافته‌های کنونی دانش علوم اعصاب تا پایان دوران نوجوانی یعنی سن هجده سالگی به طور معمول در فرایند رشد قرار دارند (پتفت و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۴).

محققین تلاش می‌کنند تا یک فعالیت، پیش از آن که آشکارا رخ دهد، پیش‌بینی شود. مغز انسان دارای نوعی حق و تو می‌باشد، به عبارت دیگر فعالیتی که در کورتکس^۴ جلویی مغز انجام می‌شود، زمانی که افراد آماده هستند تا اقدامی را انجام دهند و سپس عاملان خود را نسبت به انجام آن متوقف می‌کنند، نسبت به زمانی که افراد برای همان اقدام آماده شده و عمل مورد نظر را انجام می‌دهند دارای قدرت بیشتری است. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که بحث اراده در حقوق کیفری ایران و جهان بسیار حائز اهمیت است. برای این که جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یک عنصر مادی ضرورت دارد و شرط تحقق جرم آن است که قصد سوءارتکاب عمل خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد. بنابراین قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی مغایر با اوامر و نواهی قانون‌گذار آشکار شود و عامل درونی ذاتی از قبیل فکر، طرح و قصد تا زمانی که در همین مرحله بماند از تعقیب جزائی مصون می‌مانند. همچنین برای تحقق جرم نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به تنهایی کافی

۲. اصطلاح علم عصب‌شناسی اراده آزاد، یک شاخه از علم فلسفه عصب‌شناسی است که به بررسی ارتباط میان مفاهیم عامل و علم عصب‌شناسی می‌پردازد. این موضوع به‌طور گسترده‌ای شامل تمرکز بر فرایندهای تصمیم‌گیری است و واضح است که چندین معنی برای مفهوم‌سازی عامل، اندیشه مسئولیت اخلاقی، مجرمیت و همچنین نقش آگاهی انسانی وجود دارد.

۳. زن کوچک‌ترین واحد اطلاعاتی توارثی است که بر روی کروموزوم‌ها قرار دارد. چنین تخمین زده می‌شود که بیست و سه جفت کروموزوم هسته سلول انسانی، بیش از یکصد هزار ژن اصلی و شاید بیش از این مقدار ژن غیراصلی وجود داشته باشد.

۴. کورتکس بخشی در مغز است که مسئولیت رفتارهای ارادی ما بر عهده آن است.

نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به سخن دیگر میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبیتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت (صیادی، ۱۴۰۲، ۱۴).

گرچه تمسک به مفاهیم مبهمی از قبیل فردیت و آزادی، پیامدهای ناگواری در تاریخ حقوق کیفری در سده‌های اخیر به همراه داشته است از جمله این که گاهی برای حفظ آزادی سایرین، اقدام به اعمال واکنش‌های شدید نسبت به مرتکبان بیمار روانی و امثال آن‌ها شده و یا در دوره‌های مختلف با تکیه بر اراده آزاد ضمانت اجرایی سنگین و غیرمنطقی نسبت به مرتکبان اعمال شده و در برخی موارد به دلیل عدم پیگیری غایت مشخص در سیاست جنایی، رویکردهای عملگرا و مبتنی بر تئوری‌های مدیریت و اقتصاد غلبه پیدا کرده که منتهی به تعرض شدید به حقوق و آزادی افراد شده و در نهایت کل فرایند مداخلات اجتماعی در قالب جرم‌نگاری توسط متفکران الغاگرایی و پسامدرنیسم، با بحران جدی عدم مشروعیت مواجه شده است. اندیشمندان اسلامی مفهوم متفاوتی از جرم در این خصوص ارائه داده‌اند^۵ (نصیری، ۱۴۰۱، ۳۲).

به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از پژوهش‌ها که در زمینه علم عصب‌شناسی اراده آزاد انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که مغز فعالیت‌های ما را آماده می‌کند و تصمیم‌گیری‌ها توسط سازوکاری از مغز صورت می‌گیرند که ما نسبت به آن آگاهی نداریم. البته این نظریه مخالفانی نیز دارد. مخالفان بر این باورند که استناد به ادراک مشارکت‌کنندگان از زمان، در چنین مطالعات و گزارش‌های نظری از زمان وقوع رخدادها ظاهراً سؤال برانگیز می‌باشند. چنین رخدادهایی در بخشی از ثانیه اتفاق می‌افتند و بنابراین مشخص نمودن این که دقیقاً در چه زمانی اتفاق افتاده‌اند، بی‌نهایت دشوار است. به علاوه در هنگام پردازش، مغز انسان نیاز به بخشی از ثانیه دارد تا یک اطلاعات تصویری را تفسیر کند و به بخشی دیگر از ثانیه هم نیازمند است تا یک خروجی متحرک ایجاد کند. پیش از آن، نظریه پذیرفته شده آن بود که یک مشخصه عصبی برای برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و شروع به اقدامات ارادی وجود دارد که بر اساس آن، پیش از آن که اقدامی انجام شود، قشر اولیه کورتکس به‌طور تدریجی آن فعالیت را هضم و بررسی می‌کند. با این وجود، دیگر درباره‌ی صحت این موضوع اجماعی وجود ندارد و ممکن است که فرایند آن به این شکل باشد که این موضوع به معنی آماده شدن مغز انسان برای اقدام به امری نباشد و عواملی وجود

۵. علامه طباطبایی (ره) به‌عنوان یکی از حکمای متأخر، ضمن تأمل درباره‌ی واقعیت‌های عالم و امکان دستیابی به آن‌ها از یکسو و تمایز میان ادراک حقیقی و اعتباری، راه را برای بازاندیشی درباره‌ی مفاهیم اجتماعی از قبیل جرم فراهم نموده است.

داشته باشند که بر اندیشه و افعال تأثیر می‌گذارند و خاستگاه آن‌ها در قلمرو ناخودآگاه باشد و بازیگر انسانی به گونه‌ای آن اندیشه‌ها و افعال را تجربه می‌کند که گویی محصول اراده آگاهانه وی است. در علم جرم‌شناسی زن‌ها از دو جهت بر رفتار مجرمانه تأثیر می‌گذارند: نخست از طریق انتقال خصیصه‌ها و ویژگی‌های زیستی که تحت عنوان وراثت و جرم به بحث گذاشته شده و دوم از طریق دگرگونی‌هایی که ممکن است در آن‌ها ایجاد گردد (اختلال‌های ژنتیکی). در این پژوهش ابتدا به بررسی مفهوم شناخت مجسم می‌پردازیم و در ادامه آن نظریه اجتماعی-ژنتیک مربوط به جرائم را بررسی می‌کنیم و در بخش دوم ارتباط قواعد حقوقی با عاملیت عصبی را به چالش می‌کشیم.

۱- مفهوم شناخت مجسم و نظریه‌سازی اجتماعی-ژنتیک مربوط به جرائم سایبری

فیزیولوژی عصب از رشته‌هایی است که با پیشرفت علم، جایگاه ویژه‌ای را کسب کرده است، در جرم‌شناسی نیز گرایش نوپا به نام جرم‌شناسی عصب وجود دارد که کارهای عمده آن توسط جفری گری، آدرین رین و هانس اینسک انجام شده است. از نظر اسلام نیز برخلاف عقاید اندیشمندانمانند لومبرزو که معتقد به وجود جانین مادرزادی فاقد اراده آزاد و روح آدمی بود، فطرت انسانی پاک و توحیدی است و اخلاق و اعمال تا حدود زیادی تحت تأثیر وراثت است (کامل و همکاران، ۱۳۹۹، ۳۱۵). البته برخی اندیشمندان مانند چارلز گورینگک ضمن رد جانی مادرزادی اعلام نمودند که نمی‌توان منکر تأثیر وراثت در ارتکاب بزه شد.

مفهوم شناخت مجسم از فلسفه اروپایی کانت و این تفکر برخاسته است که ذهن از بدن جدا است و با این حال، این دو با هم ارتباطی نزدیک دارند. نظر کانت بر این است که حرکت‌های بدنی برای کارکرد اندیشیدن، به خاطر آوردن و برقراری تصویرگری ذهنی اهمیتی حیاتی دارند. پس از آن، سایر متفکرانی مانند مارتین هایدگر ابراز داشته‌اند که بازیگران انسانی جهان را از طریق تعاملاتی که با آن دارند، تجربه می‌کنند و این که اندیشیدن شامل به کاربردن اشیاء برای استفاده نیز می‌شود. اندیشه حقیقت وجودی که تفکری بر پایه این باور است که حقیقت اتفاق می‌افتد، مورد تصدیق قرار گرفته است. به‌عنوان مثال یک صندلی هنگامی به روشنی به‌عنوان صندلی، آشکار است که عمل نشستن بر روی آن انجام می‌شود زیرا اقدام نشستن حقیقت صندلی را روشن‌تر و اقناع‌کننده‌تر از هر گفت‌وگویی بی‌انتهایی درباره آن نشان می‌دهد. بنابراین آیا این امکان وجود دارد که حالات بدنی بتوانند به شکلی قابل توجه در وضعیت ذهنی

تأثیرگذار باشند و یا موجب ایجاد آن وضعیت‌ها بشوند؟ در اندیشه علمای اسلام از جمله علامه طباطبایی، انسان‌ها به دلیل ساختار وجودی متفاوت و دارا بودن قوه تعقل و اندیشه‌ورزی، این امکان برای آن‌ها فراهم شده است که با به‌کارگیری این قوا، ضمن دستیابی به حقایق عالم، اهداف و مقاصدی، در سطح فردی و اجتماعی برای خود در نظر بگیرند (نصیری، ۱۴۰۱، ۳۶). جاشوا بوکالتز، محقق نوروساینس در مرکز تحقیقات مغز دانشگاه وندربیت که بررسی‌های فراوانی روی ژن MAO-A داشته است، در این خصوص بیان می‌کند که این تحقیقات دربارهٔ ژنتیک خشونت یک مسئله را برای ما به اثبات رسانده است که ژنتیک است که تفنگ‌ها را پر از گلوله می‌کند اما کشیدن ماشه کار عوامل محیطی است (هنرور و همکاران، ۱۴۰۰، ۶۹). به نظر می‌رسد که مدل سنتی مغز انسان به‌گونه‌ای است که مغز در آن کنترل‌کننده اصلی است که انتزاعیات دریافت شده از جهان را به دستوراتی تبدیل می‌کند که برای ایجاد اندیشه‌ها و اقدامات به کار بروند. با این وجود، مخالفان فرضیه ذهن مبسوط (یک نسخه رادیکال از نظریه شناخت مجسم) بیان می‌کنند که اندیشه‌ها و رفتارها صرفاً توسط مغز انسان تولید نمی‌شوند بلکه آن‌ها نتیجه تعاملات میان مغز، بدن و محیط اطراف آن هستند. فرضیه ذهن مبسوط بیان می‌کند که بازیگران انسانی عمیقاً با اجزاء بیرونی اتصالات نزدیکی دارند تا یک سیستم فکری بزرگ‌تر ایجاد کنند و رایانه‌ها و اینترنت از برخی نمونه‌های اصلی این اجزاء بیرونی ذهن هستند که ما به کار می‌بریم تا حجم حافظه‌ای که بر روی مغز ذخیره شده است را کاهش دهیم.

به نظر می‌رسد که پژوهش‌های اسپارو و همکاران نشان می‌دهند زمانی که مردم می‌دانند اطلاعاتی که باید به خاطر سپرده شود به‌صورت آنلاین در دسترس است، احتمال کمتری دارد که بخواهند آن اطلاعات را برای به‌خاطر آوردن در زمان‌های بعدی، به حافظه بسپارند. بنابراین بر اساس نتیجه‌هایی که از پژوهش‌های اسپارو و دیگران به دست آمده، از وب به‌مثابه یک حافظه خارجی استفاده می‌شود که می‌تواند برای ذخیره‌سازی اطلاعات کاربرد داشته باشد. با این وجود اگرچه می‌توان اندیشه و رفتار را نوعی محصول تبادلات پویا میان مغز، بدن و محیط اطراف دانست اما ظاهراً یک نوع مادیت بخشیدن به وقوع پیوسته است که در آن محیط اطراف، قدرت عاملیت را در اختیار دارد.

نظریه براون که به مکتب جرم‌شناسی مجازی تعلق دارد بیان می‌دارد که بازیگران انسانی و فناوری‌های آنلاین تا آن اندازه ادغام شده‌اند که در برخی شرایط به دشواری می‌توان میان عامل و مجرمیت که می‌توانند به شکل عامل مادی دیده شوند، تمایز قائل شد زیرا در همه موارد، سخت‌افزارهای رایانه‌ای

توسط بازیگران انسانی برنامه‌ریزی شده‌اند. در صورتی که ما از گرایش به اندیشه‌های قدرت عاملیت بر فن‌آوری‌های غیرانسانی اجتناب کنیم، این امکان وجود دارد که بتوانیم تفکر شناخت مجسم را در نظریه‌سازی اجتماعی-ژنتیک مرتبط با جرائم سایبری وارد کنیم. استدلال این است که پذیرش تصویرگری ذهنی کسانی که در فضای سایبری^۶ مرتکب جرم می‌شوند به‌عنوان امر مجسم، با نظریه‌سازی اجتماعی-ژنتیک همخوانی دارد. بدین معنی که آن‌ها در بدن انسانی نهاده شده‌اند و تبادلات آن‌ها با محیط اطراف و همچنین تصویرگری ذهنی آن‌ها ارتباط نزدیکی با سیستم‌های حسی و حرکتی مغز انسانی دارد. تأثیرگذاری عوامل زیستی را یا می‌توان با نگاه بدبینانه در قالب جبر جنایی تفسیر کرد که در چنین رویکردی مجرم برای ارتکاب جرم اختیاری از خود نداشته و یا این که با نگاه معقولانه آن را نه در قلمرو جبرگرایی، بلکه صرفاً در حوزه تمایل‌های مجرمانه جای داد^۷ (کامل و همکاران، ۱۳۹۹، ۳۲۵).

واژه فضای مجازی اولین بار در سال ۱۹۸۴ میلادی و در رمان علمی-تخیلی ویلیام گیسون با نام نیورومنس مطرح شد و در مجموع می‌توان فضایی نامید که در آن فعالیت‌های گوناگون در ابعاد داده‌ورزی و اطلاع‌رسانی، ارتباطات و ارائه خدمات، مدیریت و کنترل از طریق سازوکارهای الکترونیکی و مجازی تعریف کرد. این موضوع سبب خواهد شد تا زمینه شکل‌گیری جرائم در آن به وجود آید. یک بخش کلیدی در نظریه‌سازی اجتماعی-ژنتیک مربوط به جرائم سایبری تأیید متغیرهای زیستی است که نشان می‌دهد ژنتیک‌های رفتاری و روان‌شناسی تکاملی در حداقل بخشی از مبانی زیستی برای برخی رفتارهای بشری حضور دارند. پژوهشگران معتقدند انجام این اقدامات می‌تواند به دلیل انتقال آسیب‌های روانی میان نسل‌ها باشند. اگر این موضوع حقیقت داشته باشد، در اینجا به آن به‌عنوان نظریه‌ای استناد نمی‌کنیم که منجر به براءت کیفری جرائم سایبری بشود اما آن را به‌عنوان نظریه وراثت‌شناسی مدنظر قرار می‌دهیم که ممکن است در توضیح فرایندعاملی جرائم سایبری نقش داشته باشد.

وراثت‌شناسی به تغییرات شیمیایی کروموزوم‌های DNA و یا پروتئین‌ها توجه می‌کند که شناخته‌شده‌ترین نمونه آن متیلاسیون است و در آن یک گروه متیل، یک گروه کوچک شامل یک اتم کربن و سه اتم

۶. حیطه سایبری محیطی مجازی است که کاربران آن می‌توانند به هرگونه خدمات و اطلاعات الکترونیکی در سراسر دنیا دسترسی پیدا کنند.

۷. گاه می‌توان مجرمان را دارای یک تیپ جنایی‌ای دانست که از وی عروسک خیمه شب بازی ساخته و او را جبر به دنیای بزهکاری می‌کشاند و یا این که می‌توان مجرم را انسانی متعارف دانست که تنها به علت برخی خصایص رفتاری، خواه وراثتی و خواه غیروراثتی دارای تمایل‌های منحرفانه بوده و آستانه بزهکاری وی نسبت به سایر افراد جامعه پایین‌تر است.

هیدروژن از طریق یک آنزیم به نام متیل ترانسفور به یک قسمت از رشته DNA و یا به پروتئین هیستون متصل می‌شود. این فرایند کروموزوم‌های مربوطه را علامت‌گذاری می‌کند تا امکان اصلاح ساختارها فراهم شوند. چنین علامت‌گذاری‌ها باعث می‌شوند که ساختارهای کروموزومی به نحوی مؤثر مجدداً مدل‌سازی بشوند و بنابراین بر فعالیت‌های ژنتیک تأثیر می‌گذارند. این سازوکارهای وراثن‌شناسی عملاً شامل هر چیزی می‌شوند که مغز یک انسان سالم انجام می‌دهد، همچنین تمایزات میان سلول‌های بنیادی عصبی در طی رشد مغزی را کنترل نموده و علاوه بر آن در شکل‌گیری و نگهداری حافظه نقش دارند.

تغییرات وراثن‌شناسی که در عصب‌ها رخ می‌دهند، نقش مهمی در ابتلا به اعتیاد مواد مخدر و شرایط عصبی مانند بیماری آلزایمر دارند. این احتمال وجود دارد که پژوهش‌های آینده روش‌هایی که در آن ما به گذشته و آینده خود معنا می‌بخشیم، را تغییر دهند. آنچه در حال حاضر به‌عنوان معیار مراحل رشد مغزی مدنظر قوانین کیفی کشورها قرار گرفته مؤلفه «سن» می‌باشد، همچنان که آموزه‌های نوین حقوق کیفی نیز حاکی از آن است که مقوله سن از حیث جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در مسئولیت تدریجی فرد تأثیر بلامنازعی دارد (پتفت، ۱۴۰۱، ۱۰۶). پژوهش‌های انجام شده حاکی از وجود این احتمال است که اقدامات خشونت‌آمیز ابعاد وراثنتیکی دارند. انتظار می‌رود که توانایی کاربرد چنین نگرش‌هایی را در تحلیل جرائم سایبری به دست آوریم. بسیاری از جرائمی که در فضای سایبری اتفاق می‌افتند حاوی رفتارهای خشونت‌آمیز هستند که نفرت پراکنی و تروریسم سایبری از جمله این موارد می‌باشند.

یادآوری می‌شود که هدف از ارائه این مطالب موجه جلوه دادن این رفتارها نیست بلکه به نقش احتمالی که بینش‌های وراثنتیک در توضیح چندعاملی جرائم سایبری دارند، اشاره می‌شود. پژوهشگران نقطه ارتباطی را میان خشونت‌های فیزیکی مزمن در دوران کودکی و سطح سایتوکین پلازما در اوایل بزرگسالی یافته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تحقیقات بیشتری باید انجام شود تا ارتباط سببی و فیزیولوژیکی زیربنایی این پیوستگی مشخص شوند زیرا برخی مطالعاتی که بر روی حیوانات انجام شده است نشان می‌دهد که سایتوکین در رفتارهای خشونت‌آمیز آن‌ها نقش سببی داشته است.

۲- عاملیت عصبی، مجرمیت و ارتباط آن با قواعد حقوقی

به نظر می‌آید پژوهشگرانی مانند ساپولسکی در پرتو آگاهی در حال ظهوری که از کارکرد مغز انسان در اختیار ما قرار می‌دهند، به اساس نظام عدالت اجتماعی و اندیشه‌های اراده و مجرمیت به دیده ظن و تردید

نگاه می‌کنند. داده‌هایی که کارکرد مغز را به تصویر می‌کشند، اکنون به شکلی فزاینده به‌عنوان ادله رافع مسئولیت^۸ و همچنین برای مشخص کردن حقیقت قاطع از کذب در دادگاه‌ها ارائه می‌شوند. چنین پیشرفت‌هایی که در علوم عصب‌شناسی صورت گرفته است، چالش‌های قابل توجهی را در رابطه با این که مجرمین چگونه باید محکوم و مجازات شوند، نشان می‌دهد. نتیجه این خواهد بود در صورتی که ثابت شود مغز کلیه رفتارهای بشری را در کنترل دارد، پیشرفت‌هایی که در علوم عصب‌شناسی صورت می‌گیرند با اعمال قاعده‌های حقوقی مرتبط خواهند بود.

آیا انسان همواره مسئول اقدامات خود خواهند بود؟ نظام‌های حقوقی تأکید بسیاری بر مفهوم مسئولیت دارند و فرض را بر این گذاشته‌اند که افراد، دارای اراده آزاد هستند تا میان ارتکاب جرم و یا غیر آن انتخاب کنند و بنابراین می‌توانند مسئول اقدامات خود باشند. با این وجود علم عصب‌شناسی شروع به تأثیرگذاری چشم‌گیر بر مفهوم اراده آزاد انسانی کرده است و در تعدادی از پرونده‌های حقوقی در حال رسیدگی نیز ادله‌ای مبنی بر وضعیت غیرعادی مغز ارائه شده تا استدلال کنند که در مجرمیت محکوم باید تخفیف قائل بشوند. ظاهراً پرونده هربرت وینستاین که یک مدیر تبلیغاتی شصت و پنج ساله بود، در دهه ۱۹۹۰ میلادی تبدیل به یک رویه قضایی شد. وکلای وینستاین به دادگاه اعلام داشتند که وی نباید برای خفه کردن همسرش مسئول شناخته بشود زیرا او یک کیست در مغز خود داشت که توانایی‌های ذهنی او را معیوب نموده بود. در نهایت اتهام وینستاین به دلیل تقلیل یافتن مسئولیتش از قتل عمد به قتل غیرعمد کاهش یافت. در یک پرونده دیگر با کمک مداخلات جراحی‌های اعصاب با برداشتن یک تومور از کورتکس پیشین حلقه‌ای سمت راست، جایی که برای تصمیم‌گیری‌ها و رفتاری‌های اجتماعی فعال است، از مغز یک مجرم لواط‌کار امریکایی، منجر به این شد که مجرم این رفتار را ترک نموده و به زندگی عادی اجتماعی باز گردد.

به نظر می‌آید که اجماعی در میان دانشمندان عصب‌شناسی وجود دارد، بر این مبنا که در زمان نگارش آگاهی‌های ما درباره مغز به اندازه کافی قادر نیستیم بر اساس فعالیت مغز، حقیقت را از کذب تشخیص دهیم. برداشت اکثریت این است که دروغ‌سنج‌هایی که در آن از اسکن‌های^۹ fMRI استفاده

۸ در نظام کیفری ایران علل رافع مسئولیت کیفری به دو دسته علل تام (عدم بلوغ، جنون و اجبار) و علل نسبی (اشتباه، خواب و مستی) تقسیم می‌شوند. علل رافع مسئولیت کیفری باعث مبری شدن مرتکب از مسئولیت کیفری است ولی مسئولیت مدنی به قوت خود پابرجا است.

۹ در این نوع تصویربرداری، که فعالیت مغزی ثبت می‌شود، تصویربرداری تشدید مغناطیسی کارکردی می‌گویند.

می‌شود، نمی‌تواند بیشتر از تست‌های دروغ‌سنج سنتی یا دستگاه‌های دروغ‌سنج دیگر قابل اعتماد باشند. برخی اوقات تست شناسایی فرد خطاکار برای تعیین این که آیا افراد مظنون اقدام به فریبکاری نموده و اطلاعاتی را مخفی نموده‌اند یا خیر به کار گرفته می‌شود و در این مسیر از نوار مغز یا الکتروانسفالوگرام^{۱۱} برای اندازه‌گیری فعالیت‌های الکتریکی مغز انسان از طریق الکترودها که می‌توانند الگوهای امواج مغزی که ۳۰۰P نام دارند و در پاسخ به محرک‌های معنی‌دار ایجاد می‌شوند را بهبود بخشند، استفاده می‌شود.

این فناوری در برخی از جرائم ساختگی و برای اهداف آزمایشی مؤثر بوده است اما در حقیقت بسیار غیرقابل استناد است. علم عصب‌شناسی ظاهراً امکان‌های جدیدی را فراهم نموده است تا از طریق فناوری‌های جدید در دسترس مغز انسان و همچنین برخی رفتارهای انسانی را به شکل بالقوه تحت کنترل درآورد. این موضوع، معانی اخلاقی روشنی دارد. بنابراین موضوع در حال ظهور عصب‌شناسی اخلاقی یک موضوع چندرشته‌ای نسبتاً جدید است که در جست‌وجوی آن است تا مسائل گسترده‌ای را که توسط پژوهش‌های مغزی مدرن مطرح شده‌اند، بررسی کند. مسئله حریم شخصی ذهنی نیز به شکل گسترده‌ای در اینجا نمایان شده است. فناوری‌های عصب‌شناسی مانند fMRI قادر هستند که از فعالیت‌های مغز رمزگشایی کنند تا معین سازند که هر فردی چه می‌بیند و یا احساس می‌کند. بنابراین حریم شخصی ذهنی و محرمانه بودن از دیگر موضوعاتی هستند که به نگرانی‌های طرفداران آزادی اراده اضافه می‌کند.

این امکان وجود دارد که پژوهش‌های آتی در مورد علم عصب‌شناسی، الگوهای رفتاری و علائم مشخصه فعالیت مغزی را کشف کند تا بدین طریق شناسایی تروریست‌ها را امکان‌پذیر سازد. فضای سایبری به طور فزاینده‌ای جایگاه اصلی فعالیت‌های تروریستی است. با این وجود، اگرچه به نظر می‌رسد که علم عصب‌شناسی می‌تواند فعالیت‌های مغزی را برای تشخیص بینش‌های پایه‌ای رمزگشایی کند اما این موضوع که دانشمندان علوم عصبی قادر هستند که به طور دقیق رمزگشایی کنند که فرد موضوع مطالعه به چه می‌اندیشد، در زمان نگارش این پژوهش مدخلیت ندارد. با این وجود جنبه‌های ساده رفتاری می‌توانند پیش‌بینی شوند و این موضوع شاید اثبات کاربرد در جهت شناسایی احتمالی آن اشخاصی باشد که ممکن است به مجرمان کیفری تبدیل شوند.

اخیراً باکلز و همکاران متوجه شدند که میان فعالیت ترولینگ (آشوب) اینترنتی و صفات تیره

10. Functional Magnetic Resonance Imaging

11. EEG

شخصیتی، سادیسم، بیماری روانی و ماکیاولی‌گرایی الگوهای ارتباطی وجود دارد. پژوهشگرانی مانند یانگ و همکاران اعتقاد دارند که آمیگدال^{۱۲} افراد روانی به طور میانگین هجده درصد کوچک‌تر از سایر افراد است. آمیگدال هسته‌ای در لوب گیجگاهی مغز است که به دلیل شباهتش با بادام در فارسی به هسته بادامه ترجمه شده است. آمیگدال در تثبیت و ماندگاری حافظه هیجانی نقش پررنگی دارد. به همین دلیل اگر فردی دچار آسیب هسته آمیگدال شود، تفاوتی بین یک طناب و مار زنگی را درک نمی‌کند. آیا ممکن است اسکن مغزی افرادی که مرتکب ترولینگ نفرت پراکنی می‌شوند شناسایی چنین انواعی از افراد با مشکلات روانی را در این محدوده جرائم امکان‌پذیر سازد؟ با این وجود، حتی اگر امکان پیش‌بینی صحیح رفتارها بر اساس فعالیت‌های مغزی اسکن شده فراهم شود، این پرسش ایجاد می‌شود که چه کسانی باید به چنین اطلاعاتی دسترسی داشته باشند. پیش‌بینی‌ها نسبت به الگوهای رفتاری آینده بر اساس تحلیل‌های آماری انجام می‌شوند که نشان‌دهنده آن است که الگوهای خاصی از فعالیت مغزی با رفتارهای مشخصی درون گروه‌های بزرگی از افراد مرتبط شده‌اند، اما این پیش‌بینی‌ها در زمینه پیش‌بینی رفتار افراد خاص به دلیل تفاوت‌های فردی در عملکرد و ساختار مغز کمتر موفق به نظر می‌رسند.

مدل اراده آزاد دیگری که توسط دنت ارائه شده است، یک مدل جالب و مستدل است که در آن سازگاری نرم و کثرت‌گرایی تصمیمات وجود دارد که در تعیین تصمیمات اخلاقی ما به کار می‌روند. این مدل پیشنهاد می‌کند که از منظر پدیدارشناسی در بسیاری موارد، تصمیم‌گیری‌های نهایی ما برای تعیین یک مسیر که نشان از مشارکت اراده در تصمیم‌گیری است، اهمیت کمتری نسبت به تصمیمات نامطلوبی دارد که بر خود فرایند تأمل تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال تصمیم برای ادامه ندادن یا آگاهانه خاتمه دادن و یا تصمیم بر چشم‌پوشی کردن از سایر موضوعات مورد بررسی، از جمله این نوع تصمیم‌ها هستند^{۱۳}. از نظر وی چنین تصمیمات اصلی و تبعی در حسی که ما از خود به‌عنوان عوامل آزاد و مسئول داریم، تأثیرگذار هستند.

مدل دنت برای اراده آزاد، به این جهت از جنبه توجه به نقش عاملیت نوروئی و همچنین اهمیت رو به رشد اخلاقیات-نورون در ارتباط با جرائم سایبری دارای جذابیت است که به نظر می‌آید بینشی را معرفی

12. Amygdala

۱۳. من با تصمیم‌گیری مهمی روبه‌رو شده‌ام و پس از مقداری تأمل، به خود می‌گویم دیگر کافی است، به اندازه لازم این موضوع را بررسی کرده‌ام و اکنون دست به اقدام می‌زنم. تصمیم‌گیری من با این آگاهی بوده که می‌توانستم تأمل بیشتری در موضوع داشته باشم و یا با این آگاهی بوده که تبعات تصمیم‌گیری ممکن است ثابت کنند که تصمیم من خطا بوده است اما پذیرش مسئولیت در هر موردی وجود دارد.

می‌کند که برای انتخاب، عدم پذیرش و سنجش اهمیت موضوعات، موضوعی تعیین‌کننده و عاملی کلیدی است. چنین نظریه سازگاری نرم به فرد اجازه می‌دهد که به اندیشه‌ای ایمان بیاورد که متضمن هر دو مورد جبر و اراده آزاد باشد. از همه مهم‌تر، این مدل در زمینه‌های احتمالی ارتکاب جرائم و رفتار مجرمانه بر تحقق مسئولیت ناشی از رفتار شخص تأکید دارد. بنابراین ما می‌توانیم واژه عاملیت نوروئی را برای تأیید تأثیرات عصبی بر اراده آزاد به کار بگیریم، بدون آن که منظورمان این باشد که غیرممکن است که بتوان در زمینه جرائم سایبری، میان مجرمیت و عامل تفاوت قائل شد. چه در مورد نفرت پراکنی-تروینگ، تروریسم سایبری و یا هر شکل دیگر از خشونت سایبری باشد.

مدل اجتماعی-ژنتیک مجرمان کیفری پیشنهاد شده در نظریه اون‌واون در سال ۲۰۱۴ میلادی یکی از عاملان بازتاب‌دهنده با عاملیت عصبی است که شخص بر اساس آن انتخاب می‌کند که اقدام به رفتارهایی نکند که ممکن است برچسب‌های مجرمانه داشته باشند. این اتفاق زمانی می‌افتد که وی باور داشته باشد که پاداش‌های حاصله کم‌اهمیت‌تر از نتیجه‌های منفی آن هستند و یا آن اقدامات ممکن است به تخلف از ممنوعیت‌های اخلاقی منجر شوند. بدون تردید توسعه عصب‌شناسی اخلاقی اهمیت فزاینده‌ای برای جرم‌شناسان، وکلا و فعالان اجتماعی خواهد داشت.

آگاهی رو به پیشرفت ما از مغز انسان، اندیشه اراده آزاد و مجرمیت را قطعاً به موضوعی محوری در نظام عدالت کیفری تبدیل می‌کند. رویکرد مطلوب در اینجا رویکردی است که در آن به جرائم سایبری از دریچه لنز اجتماعی-ژنتیک نگاه شده و تأکید آن بر تقابل میان عوامل زیست‌شناسی و اجتماعی می‌باشد. استدلال این پژوهش این است که در دوره‌ای که پیشرفت‌های عظیمی در هر دو زمینه پژوهش‌های ژنتیک رفتاری و علم عصب‌شناسی صورت گرفته است باید اهمیت اندکی برای اندیشه‌هایی مانند اجتماعی نمودن بیش از اندازه افراد قائل شد که در آن یا سبب‌های زیست‌شناسی و نیمه زیست‌شناسی به نفع اندیشه‌های طرفدار اهمیت صرف محیط اطراف نادیده گرفته می‌شوند. به‌عنوان مثال به نظر می‌آید که توصیف نئو مارکسیست در مورد رفتارهای مجرمانه که در جرم‌شناسی انتقادی یافت می‌شود و نظریه هم‌راستای آن یعنی دولت به‌عنوان عامل جرم‌زایی در اجرای وظیفه مفهوم‌سازی جرائم سایبری ناکافی به نظر می‌رسند.

توضیحاتی که معتقدان تأثیر محیط اطراف برای رفتارهای مجرمانه ارائه می‌دهند^{۱۴}، اگرچه هم در محتوا

۱۴. که نظریه آسیب مرتون از آن جمله است.

و هم در زمینه‌های تاریخی جالب توجه هستند اما نمی‌توانند به‌تنهایی دلایل این که چرا اشخاص تصمیم می‌گیرند که به تروریسم سایبری^{۱۵} اقدام کنند را، توضیح دهند. هر تلاشی که برای پاسخ به چنین سؤالاتی انجام شود نمی‌تواند صرفاً و فقط با توجه به متغیرهای محیطی صورت پذیرد. همچنین استناد به توصیف‌های ساده‌ساز، تقلیل‌گرا و کلی‌گرایی مانند آن توصیفاتی که در تفکرات چپ مارکسیستی و یا عقاید پوچ‌گرایانه نسیستی با تفکرات پسا‌ساختاری و پست‌مدرن وجود دارند، نیز به همین اندازه بی‌نتیجه هستند.

یک مجرم در فضای سایبری که ترکیبی از همه تأثیرات ممکن بوده و به عوامل اجتماعی، ژنتیکی، روان‌شناسی و عصب‌شناسی توجه داشته باشد، می‌تواند نمونه‌ای ممکن برای دست‌یابی به یک هستی‌شناسی صحیح‌تر و واقع‌گرایانه‌تر باشد. این استدلال اجتماعی-ژنتیکی فرانظریه‌ای همه انعطاف‌های ممکن در ارتباط میان زن‌ها و محیط اطراف، مانند جذب وراثتیکی تجربه‌های شکل‌دهنده، زندگی‌نامه روان‌کاوانه برای بررسی یک گرایش به میراث برده غیراجتماعی، احتمالات روان‌شناسانه برای رفتارهای لجام‌گسیخته آنلاین، اختلالات شخصیتی و نظایر آن را، به همراه تأثیرات اجتماعی مانند فشار برابر مورد توجه قرار می‌دهد. در اینجا اعتقاد این است که مجرمان فضای سایبری با در اختیار گرفتن عاملیت نورونی تصمیم می‌گیرند که آیا در اقداماتی مانند ترولینگ نفرت‌پراکنی و مانند آن مشارکت کنند یا خیر. یقیناً این افراد باید نسبت به اقدامات خود مسئول قلمداد شوند مگر آن که به استناد ادله قانونی ثابت شده باشد که عدم تعادل شیمیایی عصبی و یا آسیب مغزی ارثی و یا ناشی از جراحاتی وجود دارند که به شکل جدی بر تصمیم‌گیری‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارد.

تفکر جرم‌شناسی مجازی که معتقد است در برخی شرایط آنلاین به دلیل ادغام میان بازیگران انسانی با فناوری، تشخیص میان عاملیت و مجرمیت تقریباً غیرممکن می‌شود، نیز در اینجا پذیرفته نمی‌شود. در همه موارد، چه این که شخصی در پشت تصویر یک آواتار پنهان شده باشد یا نه، در هر حال مسئولیت مجرمانه دارد. هیچ ادغام حقیقی میان انسان و فناوری صورت نگرفته است زیرا در همه شرایط، سخت‌افزارها توسط عامل انسانی برنامه‌ریزی شده‌اند. به‌یقین پژوهش درباره مغز بشر چالش‌های مهمی را برای جامعه می‌آفریند و این پتانسیل را ایجاد می‌کند که روش‌های اتخاذ شده در نظام‌های حقوقی تغییر کنند. مهم است بپذیریم که نوروها در موضوع اراده آزاد نقش دارند اما در زمان این پژوهش رویکرد افراطی ایگلمن که در آن اراده به طور کامل توهم دانسته شده است، در

۱۵. خودآرایی جنسی آنلاین یا نفرت‌پراکنی ترولینگ.

مقابل نظریه سازگاری نرم دنت به شکلی مجاب‌کننده به چالش کشیده شده است. گفته می‌شود که جرم‌شناسی سایبری دوگانه و فضای مجازی دیگر کاربرد ندارد و باید جای خود را به فرآیندهای عصب-عاملیت و بررسی زندگی‌نامه روان‌کاوانه بدهد. فرآیندهای اول این ایده را به ذهن متبادر می‌کند هنگامی که پرسیم «چه کسی مسئول است؟»، برای پاسخ به آن باید در نظر داشت که انسان محصول یک فرآیند طبیعی است و بنابراین معجونی از تقابلهای میان ژن‌ها و محیط پیرامونش می‌باشد. لذا ما باید در این میان به علم عصب‌شناسی اراده (عاملیت) و ماهیت تحول‌یافته استدلال‌های اخلاقی توجه داشته باشیم. مورد دوم، مفهوم فرآیندهای است که اهمیت بررسی زندگی‌نامه روان‌کاوانه را ارائه می‌دهد، به جنبه‌های اجتماعی و میراث برده در یک شخص و یا تمایلات او اشاره دارد. فناوری‌های ماشینی و سایبری ممکن است که بتوانند «امتراج» میان فرد و فناوری را شبیه‌سازی کنند.

۳- نظریه ژنتیکی-اجتماعی

ژن‌ها نه تنها پیش‌فرض‌های ساختارهای گسترده مغز انسان خردمند را بنا می‌گذارند، بلکه تجربیات شکل‌دهنده را جذب می‌کنند، به اشارات اجتماعی پاسخ می‌دهند و یا همان‌طور که هامر و کولند معتقدند، می‌توانند به دلیل رفتارهای تأثیر گرفته از اراده و یا شبیه‌سازی‌های محیط پیرامونی، فعال شوند. به‌عنوان مثال، جهان خارج می‌تواند با اتفاقاتی تهدیدآمیز یا ایجاد محرومیت‌ها و نظایر آن اضطراب بیافریند. اضطراب‌های کوتاه مدت باعث افزایش فوری تولید هورمون‌های نوراپی‌نفرین و اپی‌نفرین می‌شوند یعنی آن هورمون‌هایی که مسئول افزایش ضربان قلب هستند و بدن انسان را برای شرایط اضطرابی، آماده «نبرد یا گریز» می‌کنند. اضطراب‌هایی که دوره طولانی‌تری دارند، ممکن است منجر به فعال‌سازی راه‌کارهایی شوند که هورمون کورتیزول را کاهش دهد اما باعث ماندگاری این هورمون در بدن باشند. هورمون کورتیزول می‌تواند سیستم دفاعی بدن را تحت فشار بگذارد. بنابراین آن افرادی که نشانه‌هایی از استرس را بروز می‌دهند احتمال بیشتری هم دارد که بیمار بشوند، زیرا کورتیزول تعداد و فعالیت سلول‌های سفید یا لنف یاخته‌ها را کاهش می‌دهد. کورتیزول این عمل را با فعال‌سازی ژن‌ها انجام می‌دهد و فقط آن ژن‌هایی را در سلول‌ها فعال می‌کند که به دریافت‌کننده‌های کورتیزولی مجهز باشند که به نوبه خود به دلیل شبیه‌سازی‌های محیط پیرامونی مانند اضطراب ناشی از محرومیت‌ها فعال شده‌اند.^{۱۶}

۱۶. کورتیزول در همان وهله اول ترشح می‌شود، زیرا یک گروه از ژن‌ها، مانند WCYP در بخش قشری غدد فوق کلیوی آنزیم‌های لازم برای ساختن کورتیزول را تولید می‌کنند.

رشد و کمال عقل، درجه متکاملی از رشد عقلی است که در آن رشد آناتومیک، فیزیولوژیک و شناختی مغز تا سر حد بلوغ خود رسیده باشد، به گونه‌ای که کودک بالغ توانایی شناخت لازم در تمیز امر جنایتکارانه از غیر آن را کسب کرده باشد (بنتف، ۱۴۰۱، ۱۲۹). در اینجا نکته مهمی وجود دارد که در نظریه جرم‌شناسانه ژنتیکی-اجتماعی به کار می‌آید. به‌عنوان مثال محققین سطح افزایش یافته نوراپی نفرین را با رفتارهای مجرمانه شدید مرتبط دانسته‌اند. افزایش سطح نوراپی نفرین در پلاسما می‌تواند منجر به ایجاد تحریک‌پذیری و ارتکاب رفتارهای تهاجمی شود، به همین شکل، عاملی که سلول دریافت‌کننده نوراپی نفرین را مسدود می‌کند نیز می‌تواند رفتارهای خصمانه را نیز کاهش دهد.^{۱۷}

رویکردی که برای نظریه‌سازی‌های جرم‌شناسی در اینجا ارائه شده است حاکی از پذیرش آن است که جرم ممکن است در ساختاری که ماهیتی اجتماعی دارد شکل گرفته باشد. به این مفهوم که اگرچه ممکن است عاملین انسانی معانی را برای جهان تعیین کرده باشند اما هنوز یک واقعیتی که بر اساس ماهیتی اجتماعی شکل گرفته «در آن بیرون» وجود دارد یا به این مفهوم است که شرایط محیط پیرامون «پتانسیل به‌کارگیری آن ژنتیک‌ها یا تمایلات فیزیولوژیک را دارند تا برانگیزنده رفتارهایی شوند که عنوان مجرمانه دارند». با این وجود، این موضوع به این معنی نیست که هر رفتاری را باید یک عکس‌العمل ذاتی دانست که به میراث مانده است یا نسخه‌ای از پیش نوشته شده است که خارج از توانایی کنترل انسانی است. برای مثال «همه عواملی که واکنشی رفتار می‌کنند عاملیتی را نیز در اختیار دارند که این توانایی برای فرد به وجود آید در جایی که باور شود رفتارها منجر به آسیب به دیگران یا نقض قوانین اخلاقی اجتماعی می‌شوند و یا این که پاداشی که در قبال آن به دست می‌آید ارزش تبعات منفی آن را ندارد، مخیر باشد که از ارتکاب آن عمل مجرمانه صرف‌نظر کنند». البته این عاملیت «نه تنها از اخلاقیات، بلکه همچنین از متغیرهای به میراث برده شده یا ضعف‌های فطری نیز تأثیر می‌پذیرد».

محققین به یافته‌های مهمی برای تعیین ارتباط میان رفتار مجرمانه خصمانه و تیپ ژن‌های MAO-A و CDH 13 دست یافته‌اند. آنان به قاطعیت اعلام می‌کنند که در کشورهای توسعه‌یافته، «اغلب جرائم خشونت‌آمیز توسط گروه‌های کوچکی از مجرمان انجام می‌شود که رفتارهای ضداجتماعی و تکرار شونده دارند». بررسی‌هایی که توسط دو گروه مستقل دربارهٔ زندانیان فنلاندی صورت گرفت نشان

۱۷. آنزیم اکسیداز مونوآمین در کاهش نوراپی نفرین نقش دارد و کاهش مقدار آن، باعث می‌شود که سطح نوراپی نفرین افزایش پیدا کند.

دادند که فعالیت حداقلی تیپ ژنی اکسیداز مونوآمین^{۱۸} که منجر به کاهش ترشح دوپامین می‌شود و ژن CD H ۱۳ که دستور چسبندگی غشای عصبی پروتئین‌ها را صادر می‌کند با رفتارهای شدیداً خشونت‌آمیز^{۱۹} ارتباط دارند. محققین دریافتند که «هیچ علامت مهمی دربارهٔ اندازه MAO-A یا CD H ۱۳ در میان مجرمینی که رفتارهای آن‌ها خشونت‌آمیز نبود، مشاهده نشد که نشان‌دهنده آن است که یافته‌ها مشخصاً به رفتارهای خشونت‌آمیز مربوط می‌شوند و رفتارهای مجرمانه استفاده از داروهای روان‌گردان یا اختلالات شخصیتی ضداجتماعی را دربر نمی‌گیرند. در واقع هم متابولیسم پایین مونوآمین و هم عملکرد ناقص غشای عصبی از جمله عواملی هستند که در سبب و اثرشناسی جرم و رفتارهای خشونت‌آمیز می‌توانند پذیرفته شوند.

پيامد این یافته‌ها این است که حداقل پنج تا ده درصد همه جرائم شدیداً خشونت‌آمیز در فنلاند به تیپ ژنتیکی قبلی MAO-A یا CD H ۱۳ منتسب می‌شوند. در نظریه پردازی ژنتیکی-اجتماعی، متغیرهای زیست‌شناسی مانند مواردی که توسط تیهونن و همکارانش در سال ۲۰۱۴ میلادی مطرح شده‌اند، می‌توانند در کنار بررسی ساختار-عاملیت، خرد-کلان، فضا-زمان و سایر موارد مشابه، به‌عنوان برخی عناصر تعیین‌کننده و توضیح‌دهنده چندعاملیت جرم و رفتارهای مجرمانه به کار آیند. بررسی‌های غیررسمی که عنوان «جرم‌شناسی فضای مجازی» را به خودش اختصاص دهد، از میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی به وجود آمد و به کاربردهای معاصر «فرهنگ‌های فناوری» اشاره می‌کند.

اگرچه بسیاری از «جرم‌شناسی‌های فضای مجازی» به مطالعه جرائم سایبری و اینترنتی اختصاص دارد اما محدوده آن از این هم گسترده بوده و ریشه در توسعه سایبرنتیک، مطالعات اجتماعات سایبری و حقیقت‌های دنیای مجازی، همچنین نظریه اطلاعاتی دارد که به‌طور کلی مطالعات اجتماعی علوم و فناوری و نظریه رسانه‌ها را دربرمی‌گیرد. از منظر واژه‌شناسی تاریخی، رشته جرم‌شناسی بر ذهن و بدن غیرسالمی تمرکز دارد که موضوع و هدف کنترل است. غالباً در جرم‌شناسی این‌طور فرض شده است که فناوری یک دستگاه فرعی خارجی است و صرفاً ابزاری است که در رفتارهای مجرمانه یا کنترل اجتماعی به کار می‌رود. همان‌طور که براون می‌گوید، فناوری دیگر قابل فروگاهی به یک امر اجتماعی نیست بلکه شامل واقعیتی شبیه‌سازی شده و از جسم جدا شده است که در مرکز صحنه قرار می‌گیرد.

18. A (MAO-A)

۱۹. حداقل ده مورد دیگر کشتی، تلاش برای خودکشی، یا ضرب و جرح.

این نمونه نظریه‌ای، تحت تأثیر آثار پست‌مدرنیسم و فراساختارگرایانی مانند بادریلارد و نظریه‌پردازان مدرنی مانند آنتونی گیدنز یا نظریه‌پردازان ریسک، مانند آوریگ بک و نظریه‌پرداز رسانه‌ای مارشال مک لوهان قرار گرفته است. سؤال اصلی برای جرم‌شناسی فضای مجازی باید این باشد که آیا اصلاً چنین چیزی وجود دارد؟ آیا هیچ «تمایزی» درباره جرم‌شناسی فضای مجازی وجود دارد که نتواند توسط جرم‌شناسی سنتی رسیدگی شود؟ براون به انتقاد از نظرات واقع‌گرایانی مانند گرابوسکی می‌پردازد که آغازگر تحلیل این اشکال جدید «فضای مجازی» و «دوگانه» بوده‌اند، زیرا به نظر وی آن‌ها امتزاج انسان و فناوری را دست‌کم گرفته و یا از آن غفلت کرده‌اند.

سؤالی که باید پرسیده شود این است که پس انسان و ماشین از کجا با هم آغاز می‌کنند؟ آن چیزی که در اینجا اهمیت دارد، «اندیشه اتصال ارتباطی میان نوع انسانی و نرم‌افزار/سخت‌افزار است، مرکز احساس انسانی به درون فضای مجازی گسترش می‌یابد و نوع انسانی و ماشین را به اجزا مشترک تبدیل می‌کند. براون در سال ۲۰۰۶ میلادی در نوشتار جرم‌شناسی نظریه‌ای به مفهوم «جرم‌شناسی دوگانه» و به اصطلاح «امتزاج» عامل انسانی و غیرانسانی پرداخته و در آن با نگرشی فرافمینیستی، به «مکاتب» مفهومی مرتب‌مانند نظریه انجام‌دهنده-شبکه و نظریه اطلاعات می‌پردازد. به نظر وی جهان باید به مثابه یک دوگانه انسان-فناوری و یا شبکه اطلاعاتی مفهوم‌سازی شود.

ظاهراً ما باید هر دو این‌ها را رد کنیم. محتوا و عاملیت غیرانسانی که قدرت سببی را به اشیاء فیزیکی نسبت می‌دهند مانند سنگ‌ها، قابل پذیرش نمی‌باشند. همچنین این ادعای براون که در ارتباط با جرم‌شناسی فضای مجازی و جرائم سایبری به این شکل عنوان شده که «به شکلی روزافزون» دیگر قادر نیستیم که میان «عاملیت انسانی، مجرمیت و انگیزه‌ها» با «فناوری‌ها و اشیاء غیرانسانی» تمایز قائل شویم را هم رد می‌کنیم. برخلاف براون، «مفهوم انسانیت» خود مفهومی «مبهرن» است. این انسان است که برنامه کامپیوتری را برنامه‌ریزی می‌کند و فقط عامل انسانی است که قادر است تا تصمیم‌گیری کرده و بر اساس آن اقدام کند. نوروها در عاملیت و اخلاقیات تکامل یافته نقش دارند.

در واقع می‌توان گفت که این نگرش می‌تواند به مثابه مجوزی برای مجرمان آنلاین بشود. موضوع مورد بحث این است که وقتی قصد داشته باشیم خط‌مشی را در ارتباط با جرائم آنلاین تبیین نماییم، لازم است که مفاهیم زندگی‌نامه روانکاوانه هر فرد، که شامل ویژگی‌های منحصر به فرد و ضداجتماعی مانند تمایلات به میراث برده متعلق به او است را در نظر بگیریم. همچنین عوامل بیولوژیکی مانند مواردی که

ممکن است تکانش ژنتیکی را «فعال کنند» در نظر بگیریم. انسان بیشتر از اشیاء غیرانسانی و فناوری توانایی آن را دارد که عامل انعطاف‌پذیری باشد، در جایی که او معتقد است که تبعات منفی بر پاداش‌ها فزونی می‌یابد و یا رفتارها نتایج غیراخلاقی و ممنوع ایجاد می‌کنند، می‌تواند بر اساس نورو-عملیت انتخاب کند که از آن اقدام مجرمانه صرف‌نظر کند.

نتیجه

یکی از زمینه‌های مورد توجه در تداخل بین ژنتیک و جرم‌شناسی، تأثیر ژنتیک بر تمایل به ارتکاب جرم است. امروزه تردیدی نیست که بسیاری از بیماری‌ها منشاء وراثتی دارند و از والدین یا نسل‌های قبل به فرزندان منتقل می‌شوند. به همین ترتیب تعدادی از اختلالات روانی نیز منشاء ژنتیکی دارند که با تحقیقات صورت گرفته ژن مربوطه شناسایی و نام‌گذاری شده است. واقعیت این است که ژن‌ها به شیوه‌های غیرمستقیم و پیچیده بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارند که مستلزم کسب داده‌هایی از فیزیولوژی بدن، محیط، جامعه و فرهنگ است. ژن‌ها در اغلب موارد رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ممکن است که فعالان اجتماعی و سوسه شوند که از چنین پژوهش‌های علمی عصب‌شناسی سوءاستفاده کنند.

یک نکته روشن است و آن این که علم عصب‌شناسی در حال تبدیل شدن به بخشی از تاروپود زندگی روزانه است. با توجه به تنوعی که در عملکرد و ساختار مغز افراد وجود دارد، در اینجا این‌طور استدلال شده که مفهوم زندگی‌نامه روانکاوانه ممکن است به‌عنوان یک فراساختار در رویکرد اجتماعی-ژنتیک به کار رود که رویکردی است که در تحلیل فرآیندهای و چندعاملی جرائم سایبری مورد استفاده قرار می‌گیرد. زندگی‌نامه روان‌کاوانه به جنبه‌های منحصربه‌فرد اجتماعی به ارث برده شده در شخص اشاره می‌کند و شامل ترکیب و فراگرفتن دوجانبه رابطه بین ژن‌ها و محیط اطراف است. مفهوم اصلاح شده زندگی‌نامه روان‌کاوانه ممکن است در به تصویر کشیدن روان‌شناسانه مجرمین کیفری سریالی شرکت داشته باشد. همچنین ممکن است که چنین مفاهیمی از جنبه‌های منحصربه‌فرد اجتماعی ترکیب به میراث مانده را در مسئله تحلیل رفتارهایی به کاربرد که از آن‌ها به‌عنوان جرائم نفرت پراکنی آنلاین یاد می‌شود. به‌طور یقین چهارچوب اجتماعی-ژنتیک بینشی را از تحقیق در علم عصب‌شناسی اراده آزاد به وجود آورده است، به همین دلیل هم واژه عامل-نورون به‌عنوان جانشینی برای مفهوم سنتی عاملیت به کار خواهد رفت. البته در اینجا به این احتمال هم پرداخته می‌شود که پیش‌بینی‌هایی که بر اساس شناسایی الگوهای فعالیت‌های مغزی مرتبط با رفتارهای مشخص درون گروه‌های بزرگی از افراد انجام می‌شوند، ممکن است بیش از اندازه گسترده و کلی باشند. در نتیجه ممکن است به شکلی تأثیرگذار جنبه‌های

منحصربه‌فرد و اجتماعی به ارث برده شده شخصیت مجرمین فردی را که بازتابی از تفاوت در عملکرد و ساختار مغز بین افراد است، نادیده بگیرد. به بیان ساده‌تر، اسکن‌های مغزی با هر منظور اخلاقی که انجام شوند، می‌توانند جایگاهی در شناسایی الگوهای کلی رفتاری داشته باشند اما ممکن است برخی از اشخاصی که مرتکب جرائم سایبری (و یا هر جرمی در همان راستا) می‌شوند به‌درستی در طبقه‌بندی‌های گونه‌شناسی شناخته شده قرار نگیرند و ممکن است الگوهای رفتاری منحصربه‌فردی از خود نشان دهند.

با توجه به مطالعات کنونی علوم اعصاب، مناطق ارتباط قشری بستر فکر و ادراک را پدید می‌آورند، زیرا تحریک این نواحی تغییرات رفتاری ناچیزی را ایجاد می‌کند اما دریافت‌های حسی را از سیستم‌های حسی مرتبه بالا گرفته و به قشر حرکتی تسلیم می‌کند. همان‌گونه که با امیدواری شفاف‌سازی صورت گرفت، در اینجا هدف ارتقاء ایده‌ای است که بر اساس آن ما نیاز به تأیید ادبیات در حال توسعه در زمینه علوم عصب‌شناسی مربوط به اراده آزاد، در زمان مطالعه بر روی جرائم سایبری داریم. ژنتیک و محیط، هیچ‌یک عامل جبری در ایجاد رفتارهای مجرمانه نیستند و تنها این دو عامل در افراد واجد مسئولیت کیفری موجب جهت‌دهی اراده می‌شود.

با این که اختلالات ژنتیکی و عوامل محیطی می‌توانند ریسک ابتلا به رفتارهای مجرمانه را افزایش دهند اما تعدیل مشکلات ذهنی با روان‌درمانی و سایر درمان‌های روانپزشکی، تعدیل عوامل جرم‌زای محیطی، آموزش صحیح والدین و آگاه‌سازی آنان به روش‌های تربیتی، فراهم کردن امکان تحصیل رایگان، بهبود وضعیت معیشتی افراد، اشتغال و بهبود سطح اقتصاد جامعه می‌توانند از وقوع جرم در جامعه بکاهند.

پیشنهاد

پیشنهاد این است که ممکن است ما عاملیت نورونی فراساختاری را بپذیریم تا تأثیر عصبی آن بر روی عامل انسانی را نشان‌دهیم. موضعی که در اینجا اتخاذ شده است مبنی بر انکار اراده آزاد نیست بلکه بیشتر به این حقیقت توجه دارد که لازم است تا پژوهش‌های بیشتری انجام شود پیش از این که بتوان چنین اظهارات مطلقی را در مورد عامل انسانی ارائه داد. شاید بتوان گفت از مجموعه نظریات در جرم‌شناسی زیستی چنین بر می‌آید که هریک از عوامل یاد شده به‌تنهایی نه شرط لازم و نه شرط کافی برای بزهکاری است و فقط می‌تواند علامت و زمینه‌ای برای وقوع جرم احتمالی در انسان باشد نه علت جرم و این نظر مورد تأیید دین اسلام نیز بوده است.

سیاست جنایی اسلام همچون سایر مدل‌های سیاست جنایی مملو از اعتبارات اجتماعی است که بر اساس آن‌ها تدابیری در مواجهه با جرائم و انحرافات اتخاذ می‌شود، اما وجه متمایز این رویکرد آن است

که در تلقی رفتارها ذیل عنوان جرائم و انحرافات و پاسخ‌دهی به آن‌ها ارتباط با حقایق عالم غیرممکن تلقی نمی‌شود و با تأکید بر امکان درک مصالح و مفاسد واقعی، بهترین و کامل‌ترین مصداق این آگاهی، شریعت‌هایی که خداوند انبیای الهی آورده‌اند، دانسته شده است. برخی تحقیقات گرچه نقش ژنتیک را رد نمی‌کند اما همه عوامل را به ژنتیک منحصر نمی‌کند. با این که اختلالات ژنتیکی و عوامل محیطی می‌توانند ریسک ابتلا به رفتارهای مجرمانه را افزایش دهند اما تعدیل مشکلات ذهنی و روانی با روان‌درمانی و سایر درمان‌های روانپزشکی، تعدیل عوامل جرم‌زای محیطی، آموزش صحیح والدین و آگاه‌سازی آنان به روش‌های تربیتی و... می‌توانند از وقوع جرم در جامعه بکاهند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- پتفت، آرین؛ عباسی، محمود؛ زالی، علیرضا، ۱۴۰۰، واکاوی مفهوم درک موضوع ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی تحلیل میان‌رشته‌ای حقوق و علوم اعصاب شناختی، **فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۲۱.
- پتفت، آرین، ۱۴۰۱، رشد و کمال کودک در پرتو حقوق کیفری عصب‌شناختی؛ با نگاهی بر رویه قضایی امریکا، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۳۹.
- صیادی، مهدی، ۱۴۰۲، **مجموعه قوانین دست‌نویس قانون مجازات اسلامی**، چاپ بیستم، تهران، انتشارات کمک آزمون عدالت گستر جم.
- کامل، حمید؛ موسوی، سیدمحمود؛ داوران، مریم؛ ستوده، آزاده، ۱۳۹۹، نقش و جایگاه وراثت و ژنتیک (زیست‌شناسی جنایی) در ارتکاب جرم از منظر جرم‌شناسی نوین و آموزه‌های دینی، **فصلنامه قانون‌یار**، شماره ۱۳.
- نصیری، مصطفی، ۱۴۰۱، مفهوم جرم در سیاست جنایی اسلام ذیل نظریه اعتبارات علامه طباطبایی، **فصلنامه فلسفه و حقوق**، شماره ۲.
- هنرور، زهره؛ حجازی، آریا؛ قدیریان، شهرزاد، ۱۴۰۰، تأثیر ژن بر رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ناشی از آن، **مجله پزشکی قانونی ایران**، شماره ۱.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.20- Summer 2024

The Place of Congress and its Powers in the Political System of the United States of America

Amirreza Mahmoudi, Abbas Taghvaei, Mohadesch Ghavami Pour Sereshkeh

Challenge of the Presence of Civil Societies in Criminal Proceedings of Iran

Ensieh Salimi, Ali Dadkhah

An Analysis on the Imposition of Criminal Liability on Judicial Officers with an Emphasis on the Theory of “Participation with Virtue” in Iranian Law

Hadi Masoudifar, Nafiseh Shirazi

Criminalization of Hunting Children and Teenagers in Cyberspace in Iranian Law

Hamid Ayadehpor, Maryam Kamaei, Daryoush Kalantari

Guardian’s Responsibility: Study of Iranian and French Legal Systems

Akram Makki, Esmacil Kashkoulani

Agency of Genes in Cyber Crimes and its Effect on Committing Criminal Behavior with an Emphasis on Cyber Criminology

Sajjad Saanatjou, Maedeh Daghighi, Shahrooz Darbandi

Feasibility Assessment of the Legitimacy of Replacing the Endowment Property in Islamic Jurisprudence Schools and Subject Laws of Iran

Elham Tabarsa, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Analyzing Avicenna’s Views about Women and Children and comparing it with the Provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women and the Convention on the Rights of the Child

Mohamad Mahdi Davar, Reyhaneh Sadeghi

Analyzing the Implementation Challenges of the Bail Confiscation Order in the Branches of the Execution of Criminal Sentences

Akbar Mahmoodi, Iman Esfandiari

Feasibility of Legitimate Self-defense through Cyber Attacks

Saleh Gholam Heidari

Governance Challenges Based on Sustainable Development in Iran’s Budgeting System

Mohammad Mahdi Rezvanifar, Zahra Salimi

Building a State that Works for Women: Integrating Gender into post-conflict State Building

Marjan Moradi

Weapons of War Tools of Justice: Using Artificial Intelligence to Investigate International Crimes

Navid Zamaneh Ghadim, Aram Abbaspour Jalali

The Role and Importance of the Administrative Court of Justice in Guaranteeing Individual Rights

Zahra Memarian